



دانش نیک سیش نیک منش نیک

دانشگاه جهانی کوروش بزرگ و تاریخ

چگونگی اسلام پذیری ایرانیان

بخش یکم: نومی و منش عرب در پیشگاه دآوری

عربها را تیره ای از مردم سامی نژاد شناخته اند . این نامگذاری برآمده از آیه 18 باب نهم سفر پیدایش تورات است که می گوید: «.. و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند (سام) و (حام) و (یافت) بودند.. و از ایشان تمامی جهان منشعب شد..».

در سال 1781 یک دانشمند اتریشی بنام « آگوست لودوینگ شلوتزر August Ludwing Schlotzer » بر پایه این داستان، تیره های گوناگون مردم را بخش بندی، و مردم میان رودان (بین النهرین) تا عربستان و مدیترانه را از فرزندان « سام » بشمار آورد، این نامگذاری اگر چه بنیاد تاریخی نداشت ولی بیدرنگ از سوی دانشوران و پژوهندگان پذیرفته و بکار گرفته شد.

زبانشناسان در سال 1869 زبانهای سامی را به دو گروه بخش بندی کردند، سامی شمالی و سامی جنوبی ، سامی شمالی زبانهای: عبرانی – فینیقی – آرامی – آشوری- بابلی و کنعانی را در بر می گیرد، و سامی جنوبی به زبان عربی (با گویش های گوناگون آن) و حبشی گفته می شود، این نامگذاری اندک اندک گسترش یافت و سامی شناسی از

جستارهای ویژه ی خاورشناسان شد که پژوهشهای نژاد شناسی و زیست شناسی و دیگر رشته های مردمشناسی را فراگرفت.

«احمد امین» در رویه 35 از پوشنه ی یکم (فجرالاسلام) می نویسد: «هر توده و ملتی خرد و اندیشه ی ویژه ای دارد که در بر خورد افراد با یکدیگر و برخورد آن ملت با دیگر ملتها خود نمایی می کند. همچنین هر ملتی را روان شناسی ویژه ای است که آن را از دیگران جدا می سازد و شخصیت ویژه ای که نماینده آن ملت است و نشانه هایی که نمایانگر آن ملت از دیگر ملتها به شمار می آید...».

«استاد عبدالعظیم رضایی» در رویه چهل و یکم از پوشنه نهم (گنجینه تاریخ ایران) در ادامه ی این سخن می نویسد: «.. عربها مانند دیگر مردمان نشانه های جدا کننده و خرد و اندیشه ویژه خود را دارند و خوی و سرشتی جداگانه که با آن در میان دیگر توده های جهان شناخته شده اند، پس لازم است روان شناسی، خرد و اندیشه عرب را پیش از اسلام یعنی پیش از آنکه با دیگر ملتها بیامیزند شناسایی کرد. برخی از دانشمندان و نویسندگان نوین در این زمینه به گونه کلی سخن گفته و بر این رای هستند که بین عرب شهری و بیابانی و جاهلی و اسلامی فرقی نیست. در حالی که باید هر کدام از این ها را جداگانه بررسی کرد، از این گذشته باید از انگیزه هایی سخن گفت که عرب را به دو گونه بیابانگرد و ماندگار بخش کرده و از انگیزه های اقلیمی و طبیعی جستجو کرد که در ایشان نشان گذاشته و سرشت ویژه ای به آنها بخشیده است.

سخن از منش و کرد و کار عرب پیشینه ای بسیار کهن دارد، از آنجا که «اسماعیل» نخست زاده ی «ابراهیم» پدر عرب تباران دانسته شده، ما نیز کار بررسی را از همین جا آغاز می کنیم.

در فرگرد شانزدهم سفر پیدایش در تورات آمده است: «.. و سارای زوجه ابرام برای وی فرزندی نیاورد و او را کنیزی مصری هاجر نام بود* پس سارای به ابرام گفت اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت، پس بکنیز من درآی شاید از او بنا شوم، و ابرام سخن سارای قبول نمود* پس به هاجر در آمد و او حامله شد و چون دید که حامله است خاتونش بنظر وی حقیر شد* و سارای با ابرام گفت ظلم من بر تو باد، من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید در نظر او حقیر شدم، خداوند در میان من و تو داوری کند* ابرام به سارای گفت: اینک کنیز بدست تو است، آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن، پس چون سارای با وی بنای سختی نهاد او از نزد وی بگریخت* و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان یافت* و گفت ای هاجر کنیز سارای، از کجا آمدی و به کجا می روی؟ گفت من از حضور خاتون خود سارای گریخته ام* فرشته خداوند بوی گفت نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو* و فرشته خداوند بوی گفت

ذريت ترا بسيار افزون گردانم بحدیكه از كثرت بشماره نيايند* و فرشته خداوند ويرا گفت اينك حامله هستی و پسری خواهی زاييد و او را «اسماعيل» نام خواهی نهاد زيرا خداوند تظلم ترا شنیده است* او «مردی وحشی» خواهد بود، دست وی بصد هر كس و دست هر كس بصد او خواهد بود..».

این سخن در برگردان انگلیسی چنین آمده است:

He said “ Go back to her and be her slave.” Then he said “I will give you so many descendants that no one will be able to count them . You are going to have a son, and you will name him Ishmael, because the Lord has heard your cry of distress. But your son will live like a **wild donkey; he will be against everyone’and everyone will be against him.**

در برگردان آشوری هم كه از خانواده ی زبانهای سامی است «الاغ وحشی» آمده است.

در ادامه ی جستجو برای شناخت خوی و منش عرب، در رویه 254 از پوشنه ی یکم (تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام) نوشته ی «دکتر محمد حسین روحانی» چنین می خوانیم: «.. برکاروانها تازش می آوردند و آنرا می چاپیدند و مردم را اسیر کرده و آنها را یا در بازار می فروختند و یا همچون برده به خدمت می گماردند.. در کتابهای یونانیان و رومیان و در انجیل نیز برای عربها صفاتی آورده شده كه چون نيك بنگريم می بینیم مربوط به عربهای بیابانگرد است كه بر مرزهای دو امپراتوری روم و یونان یورش و تازش می آورده اند، کاروانها را می چاپیده اند و از بازرگانان و مسافران باج می ستانده اند تا به آنها اجازه ی گذر دهند.

در رویه چهل و دوم از پوشنه ی نهم (گنجینه تاریخ ایران) نوشته استاد عبدالعظیم رضایی بخشی از نوشته ی « دیودوروس» تاریخ نویس یونانی آورده شده است كه می گوید: «.. ماندگاری را در سرزمین هایی برگزیده اند كه نه در آن رودی هست و نه چشمه آبی، از اینرو دشمن خطر جویی كه می خواهد بر ایشان بتازد، برای خود پناهگاهی نمی یابد. اینان دانه ای نمی كارند، درختی نمی نشانند، باده ای نمی نوشند و خانه ای نمی سازند، کسی كه با عرف ایشان نسازد كشته می شود..».

در همان جا به چكیده ای از خُرده گیریهایی دانشمندان در باره ی خوی و منش اعراب اشاره کرده و می گوید: «.. رومیان بهره ی در كارهای اجتماعی و نیرومندی دولت و فراوانی شهرها و استواری ساختمانها دارند، و دارای دینی هستند كه روا و ناروایشان را روشن می كند، و نادان و دانایشان را به راههای شایسته رهنمون می گردد.. هندیان

حکمت و پزشکی دارند، روده‌های فراوان در کشورشان هست با میوه های فراوان- صنعت شگرف- حساب دقیق- و جمعیت انبوه.. چینیان صنعتگران بسیار دارند، جنگاورند و رزم ابزار، و چیزهای آهنی به خوبی می سازند، و دولتی دارند که ایشان را گرد هم می آورد.. ترکان و خزرها اگرچه روزگار را به بدی می گذرانند و روستا و میوه کم دارند، و دژهای استوار ندارند، ولی دولتهایی دارند که جاهای دور و نزدیک شهرهایشان را به هم پیوند می دهند و کارشان را سامان می بخشند.. ولی عربها نه دینی دارند نه بُرشی در کار و نه نیرویی، همت آنها به انگیزه ماندگاری در بیابانهای خُشک، سست است و به زندگی ساده دل خوش می کنند. فرزندان خود را از زیادی و نیازمندی می کُشدند و همدیگر را از گرسنگی پاره می کنند، بهترین خوراکشان گوشت شتر است که درندگان از خوردن آن روی بر می گردانند! اگر کسی از ایشان میهمانی را پذیرایی کند، آن را بزرگواری می شمارد و اگر لقمه ای بدست آورد آن را غَنیمَت می داند». *البیان التبین پوشنه سوم رویه پانزدهم - العقدالفرید پوشنه دوم رویه 86 فجرالاسلام پوشنه یکم رویه 35 - بلوغ الارب پوشنه یکم رویه های 147 و 148 و 158*

« .. با این کمی جمعیت و ناداری و تنگدستی بخود می بآند و خود را برتر از دیگر مردمان می دانند، اگر پیمانی ببندند به آن وفا نمی کنند، سلاح شان سخن گفتن است که با آن تفنن می ورزند و بازی می کنند، گرایش به صنعت و هنر ندارند و اگر در برابر خود نیرویی ببینند با همه توان می کوشند بر آن چیره گردند، ولی اگر آن را پر زور و سامان یافته بنگرند خوار و زبون می شوند و واپس می نشینند. فرمان بیگانه را تا زمانی که نیرومند است گردن می نهند و هر که را برگمارد گرامی می دارند، ولی به فرمانروایی یکی از خودشان تن در نمی دهند، با چپاول و کشتار زندگی می کنند و بازرگانان و مسافران را می چاپند، گفته شده است که یکی از شاهان هند نامه ای برای «عمرین عبدالعزیز» نوشت و در آن یاد آور شد که: « .. ملتهای عجمی در همه جای گیتی پادشاهانی داشته اند که ایشان را گرد هم می آورده اند، شهرهایی که ایشان را در بر می گرفته اند، فلسفه ای که بدان رشد می داده اند، و ابتکاری که آن را در صنعت و تولید بکار می برده اند مانند بافتن دیبا که تازه ترین است، بازی شطرنج که شریفترین بازی است، سنگ قپان که با آن رطل، و تا صد رطل را می توان پیمود، فلسفه روم در باره قانون و اخلاق، اُسترلاب برای رَصد ستارگان، و سنجش ابعاد و گردش و چرخ، دانش خورشید و ماه گرفتگی، و دیگر نشانه های استوار... ولی عرب را نه پادشاهی بوده که بدیشان سامان دهد و بیداد فرو نشاند، نه صنعتی و نه فلسفه ای، هر چه داشته اند و هر چه دارند شعر است و بس که این را عجمان هم دارند که شعرشان بی مانند است، پس عربها برای چه بر عَجَم می تازند که گرگ های درنده را می مانند و ددان گریزان را، مرادانشان برده اند و زنانشان کنیزک...». *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام - دکتر محمد حسین روحانی پوشنه یکم رویه*

« اولری » گوید: انسان عربی که الگو و نمونه شمرده می شود، مادی است، و به تمام چیزها با دید مادی و پستی می نگرد و آن را جز بر پایه سود جویی ارزیابی نمی کند. احساسات او دستخوش آزمندی است، مجالی برای پندار و عواطف ندارد. به هیچ چیز پروا نمی دهد مگر از راه سود عملی آن. جانش سرشار از احساس بزرگواری و خود بزرگ بینی است، به گونه ای که بر هر شکلی از اشکال بر حکومت می شورد، سرور تیره، و فرمانده جنگی او از نخستین روز از او چشمداشتِ رشک، خشم و خیانت می برد گرچه دوست نزدیکش باشد، نیکوکاری به وی مایه کینه توزی او می شود، زیرا این کار در او احساس فرودستی و گرنش را پدید می آورد و به او گوشزد می کند که نسبت به کسی وظیفه ای دارد..». عبدالعظیم رضایی گنجینه تاریخ ایران - پوشنه نهم رویه 45

«احمد امین» در رویه ی 41 پوشنه یکم (فجرالاسلام) در بررسی خوی و منش عرب می نویسد: «عرب جاهلی تند خو وزود خشم است و برای چیزهای بی ارزش بر می افروزد و در این افروختگی پا را از اندازه بیرون می گذارد.. چون بخشم آید دست به شمشیر می برد و آن را داور می سازد..».

کار عربهای جاهلی در این زمینه به جایی رسید که جنگهای نا بخردانه ایشان را از پای در آورد و جنگجویی صفت شناخته شده ایشان و عادت روزانه ی ایشان شد. سرشت عصبی در برخی جاها هوشمندی را به دنبال دارد و حق این است که عرب هوشیار است و این هوشیاری در زبان او نمودار می گردد و چه بسیار می شود که نکته ای کوچک را در می یابد و اشاره ای دور را به آسانی می گیرد، از نشانه های هوشیاری وی بدیهه گویی است که چون با سخنی نا گهانی روبرو شود، به ناگهان و بی درنگ پاسخی شگفت می دهد ولی هوش او سازنده و نو آور نیست، یک معنی را به شکلهای گوناگون در می آورد، بازیگری او در سخن آوری بیش از بازیگری وی در نو آوری معنی آدمی را شگفت زده می سازد. به عبارت دیگر زبان او تیز تر از خرد او است.

اندیشه او در اندازه خواهی کم است، زیرا این پندار به ندرت برای او زندگی بهتری از آنچه دارد تصویر می کند. از اینرو نمونه والا را نمی شناسد، زیرا آفریده پندار است و او در زبان خود برای آن واژه ای ندارد و شنیده نشده که به آن اشاره ای کرده باشد. اندیشه شعری او بسیار اندک است و در جهانی نوین به پرواز در نمی آید که از آن معنایی نوین بیرون کشد، ولی در همان دایره محدود خود در هر کرانه ای پرواز می کند. از دیدگاه اخلاقی هم گرایش به آزادی دارد، ولی این آزادی شخصی است نه اجتماعی، تاریخ آنها در جاهلیت و حتا در اسلام زنجیره ای از جنگهای خانگی است. صدر اسلام را می توان روزگار زرین ایشان شمرد زیرا اسلام جنگهای خانگی را از آنان پس گرفت و به جنگهای بیرونی وا داشت و دانستگی ژرف و ممتازی به روان عربها بخشید. (تاریخ مفصل

«ابن خلدون» دانشمند بلند آوازه ی تونسسی در رویه 285 نامه ی بسیار ارجمندی بنام (مقدمه) چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب می نویسد: «... این قوم برحسب طبیعت وحشیگری که دارند بغارتگری و خرابکاری خو کرده اند، به آنچه دسترسی پیدا کنند آنرا بغارت می برند و به بیابانهای خشکی که جایگاه چادرنشینی آنها است می گریزند... هر گاه کشورها و شهرهایی را که به سبب سُستی دولت آن بی لشگر و نگهبان بیند بدانسوی می تازند و به چپاولگری می پردازند. چنین جایگاهی بهترین طعمه ی آنان بشمار می رود و بسبب سهولت تهاجم، دَمِیَم بدان سوی می تازند و به تاراج و غارت اهالی آن دست می یازند تا آنکه مردم آن کشور بکلی محکوم و اسیر آنها شوند...»

چون بادیه نشینی یکی از موجبات دلاوری است، بیگمان یک نژاد وحشی از نژاد شهر نشین دلاورتر است و بنا براین در چیرگی و غلبه بر خصم و ربودن ثروتهای اقوام دیگر توانا تر است، بلکه احوال یک نژاد نامتمدن هم در این باره بر حسب آزمنه و عصرهای گوناگون فرق می کند، زیرا چنین اقوامی هرچه بیشتر به آبادیها در آیند و در مساکن پرناز و نعمت اقامت گزینند و بمزایای فراخی معیشت و رفاه زندگی خو گیرند از صفات و عادات وحشیگری و بادیه نشینی ایشان کاسته می شود و بهمان اندازه دلاوری آنان نیز نقصان می پذیرد و این امر را می توان در حیوانهای غیر اهلی چون گاو وحشی و آهو و بُز کوهی و گورخر نیز مورد مطالعه قرار داد که هر گاه خانگی شوند و بسبب آمیزش با آدمیان خوی رَمندگی آنها زایل گردد و آذوقه و خوراک آنها فراوان و رنگارنگ شود، چگونه وضع آنها در شدت و جُست و خیز و حتا چگونگی راه رفتن و رنگ پوست تغییر می کند .. حالت آدمیان وحشی نیز هنگامی که به شهر نشینی خوگیرند بر همین منوال است و سبب این دگرگونی احوال آن است که سرشت ها و طبایع انسان در نتیجه عادات و چیزهایی که با آنها اُلفت می گیرد تکوین می شود. و هر گاه بدانیم که غلبه و پیروزی ملتها تنها در پرتو گستاخی و دلیری میسر می گردد پیدا است که قومی که در بادیه نشینی ریشه دارتر و خوی وحشیگری او افزونتر از دیگران باشد در غلبه بر اقوام دیگر توانا تر خواهد بود و از اینرو هر گاه دو دسته با هم در نبرد روبرو شوند و از لحاظ شماره هم یکسان باشند و در نیرومندی و داشتن جمعیت نیز با یکدیگر برابری کنند، دسته بادیه نشین به غلبه و پیروزی نزدیکتر خواهد بود (رویه 263 همان)

باز می گوید: زیرا تازیان ملتی وحشی اند و عادات و موجبات وحشیگری چنان در میان آنان استوار است که همچون خوی و سرشت ایشان شده است و این خوی برای ایشان لذت بخش است زیرا در پرتو آن از قیود فرمانبرداری حُکام و قوانین سر بازمی زنند و نسبت به سیاست کشورداری نا فرمانی می کنند. پیدا است که چنین خوی و سرشتی با

عُمران و تمدن منافات دارد و در جهت مخالف آن است چنانچه کلیه ی هدف های آنان در زندگی کوچ کردن از اینسوی به آنسوی و تاخت و تازیه قبایل دیگر است در صورتیکه چنین هدفی مخالف آرامش و اقامت گزیدن می باشد که از مهمترین مبانی تمدن و عمران بشمار می رود. در مثل آنان از اینرو به سنگ نیاز دارند که از آن دیگران بسازند و دیگ خوراک پزی خود را روی آن بگذارند، برای این کار بناهای بزرگ را خراب می کنند و سنگهای آنها را برای این منظور بکار می برند. و نیاز ایشان به چوب نیز برای برپا ساختن سرا پرده ها و خیمه ها است تا از آن میخ ها و ستونهایی بسازند و در برپا داشتن چادر بکار برند، پس کاخها و عمارات را بدین منظور ویران می سازند تا از چوبشان برای برپا داشتن خیمه بهره برداری کنند. سرشت و طبیعت ایشان منافی با ساختمان و آبادی و شهر نشینی و عمران است. بطور کلی عادات و طرز رفتار عرب چنین است و گذشته از این خوی آنان غارتگریست و هر چه را در دست دیگران بیابند می ربایند و تاراج می کنند و روزی آنان در پرتو نیزه هاشان فراهم می شود. و در ربودن اموال دیگران باندازه و حد معینی قائل نیستند بلکه چشم ایشان بهر گونه ثروت یا کالا یا ابزار زندگی بیفتد آن را غارت می کنند. هر گاه از راه غلبه جویی بر کشوری دست یابند و فرمانروایی و قدرت آن سرزمین مُسَلَم گردد، آنوقت بسیاست حفظ اموال مردم توجهی ندارند و حقوق و اموال همسایگان پایمال دستبرد زورمندان می شود و از میان می رود و عُمران و تمدن به ویرانی می گراید. همچنین آن گروه از اینرو مایه ی تباهی عمران و اجتماع می شوند که کار هنرمندان و پیشه وران را هیچ می شمارند و برای آن دستمزد و ارزشی قائل نیستند. و نیز قوم عرب باحکام و قوانین و منع مردم از تباهاکاریها و تجاوز به یکدیگر توجهی مبذول نمی دارند بلکه تمام هم ایشان مصروف ربودن اموال مردم از راه غارتگری یا باج ستانی است و هر گاه بدین مقصود برسند بکارهای دیگر مردم عنایتی ندارند (مقدمه رویه 287).

پایان بخش یکم

دربخش دوم این جستار به چگونگی پیوند میان ایرانیان و اعراب از دیر زمان تاریخ تا زمان یورش تازیان به ایران نگاه خواهیم کرد.

از دوستان ارجمندی که بخش پیشین این جستار و دیگر نوشته های پیشین را در پیوند با **دانشگاه جهانی کوروش بزرگ** دریافت نکرده اند درخواست می شود خبر دهند تا برایشان فرستاده شود.

پاینده ایران – هومر ابرامیان

